

شاعر: سعدی

قالب شعر: مثنوی

آثار: بوستان، گلستان

بیت اول:

به نام خدایی که جان آفرید سخن گفتن اندر زبان آفرید

نثر روان: سخن را با نام خدایی آغاز می کنم که به انسان جان بخشید و حرف زدن را به او یاد داد.

بیت دوم:

خداوند بخشنده دستگیر کریم خطابش پوزش پذیر

دستگیر: یاریگر، مددکار ✨ کریم: بخشنده ✨ خطا بخش: کسی که اشتباه ما را نادیده می گیرد

پوزش پذیر: قبول کننده عذر و پوزش ✨

نثر روان: خداوندی که انسان را در کارها یاری می کند و خطاهایش را نادیده می گیرد، عذرخواهیش را می پذیرد.

دستگیری کردن: — کنایه از کمک کردن ✨

تکرار: — صدای «-» واج آرای، حرف «ش» واج آرای ✨

بیت سوم:

پرستار امرش همه چیز و کس بنی آدم و مرغ و مور و مگس

پرستار: فرمانبر ✨ بنی آدم: انسان ✨

نثر روان: همه موجودات دنیا فرمانبردار دستور و امر خداوند هستند.

بنی آدم و مرغ و مور و مگس: منظور تمام موجودات دنیا ✨

بیت چهارم:

یکی را به سر برنهد تاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

بخت: اقبال و خوشبختی ✨

نثر روان: خداوند هر کس را بخواهد خوشبخت می کند و هر کس را که بخواهد به پستی و خواری می رساند.

تاج بر سر نهادن: — کنایه از خوشبخت کردن و بزرگ داشتن ✨

از تخت به خاک آوردن: — کنایه از پست و خوار کردن ✨

بیت پنجم:

گلستان گند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش برد ز آب نیل
نثر روان: خداوند آتش را برای حضرت ابراهیم به گلستان تبدیل می کند و فرعون و گروهش را با غرق کردن در آب رود نیل به آتش جهنم می اندازد.

✱ خلیل: لقب حضرت ابراهیم «این بیت اشاره به ماجرای انداختن حضرت ابراهیم در آتش توسط نمروود و عبور حضرت موسی و یارانش از رود نیل دارد»

بیت ششم:

به درگاه لطف و بزرگیش بر بزرگان نهاده بزرگی ز سر
نثر روان: همه بزرگان دنیا در برابر خداوند، تمام بزرگی خود را فراموش می کنند و فروتنی و تواضع می کنند.
 ✱ نهاده بزرگی ز سر: ————— کنایه از فراموش کردن بزرگی

بیت هفتم:

جهان متفق بر الهیتش فرومانده از گنه ماهیتش
 ✱ متفق: متحد ✱ الهیت: خدایی ✱ فرومانده: ناتوان ✱ ماهیت: حقیقت، ذات ✱ گنه: حقیقت، ذات
نثر روان: همه مردم دنیا به وجود خداوند اقرار و اعتراف می کنند اما در شناخت حقیقت و ذات خداوند ناتوان هستند.

✱ جهان: منظور انسان ها، مردم دنیا ✱ فرو ماندن: ————— کنایه از ناتوانی و بیچارگی

بیت هشتم:

بشر ماورای جلالش نیافت بصر منتهای جمالش نیافت
 ✱ بشر: انسان ✱ ماورا: آنچه در پشت چیزی باشد ✱ جلال: بزرگی و شکوه ✱ بصر: بینایی
 ✱ منتهای: پایان، آخر ✱ جمال: زیبایی
نثر روان: انسان در تمام موجودات، بزرگتر و زیباتر از خداوند پیدا نمی کند. «انسان در شناخت بزرگی و جمال خداوند ناتوان است»

بیت نهم:

تأمل در آیینۀ دل کنی صفایی به تدربیح حاصل کنی
نثر روان: اگر به دل و درون خود توجه کنی، کم کم وجودت از آلودگی ها پاک می شود.



آئینه دل: ← تشبیه « دل مانند آینه است »

بیت دهم:

مُحال است سعدی که راه صفا توان رفت جز بر پی مصطفی

مُحال: غیر ممکن مصطفی: لقب حضرت محمد (ص)

نثر روان: ای سعدی، تنها راه برای رسیدن به صفا و پاکی از آلودگی‌ها، پیروی از حضرت محمد(ص) است.

فائزہ محرابی

مصطفی ناصری

پیش از اینها

شاعر: قیصر امین پور

قالب شعر: مثنوی

آثار: در کوچه های آفتاب، تنفس صبح، مثل چشمه مثل رود، به قول پرستو، آیینه های ناگهان

بیت اول:

پیش از اینها فکر می کردم خدا خانه ای دارد میان ابرها

پیش از اینها: در گذشته

نثر روان: در گذشته فکر می کردم که خدا، خانه ای در میان ابرها دارد.

بیت دوم:

مثل قصر پادشاه قصه ها خشتی از الماس و خشتی از طلا

خشت: آجر

نثر روان: مانند قصر پادشاه قصه ها، آجرهای خانه اش از الماس و طلاست.

تشبیه: ← خانه خدا به قصر پادشاه

بیت سوم:

پایه های برجش از عاج و بلور بر سر تختی نشسته با غرور

پایه: ستون عاج: استخوان فیل که گران قیمت است و در ساختن اشیای تزیینی به کار می رود

نثر روان: ستون های کاخش از جنس عاج و بلور است و خودش با غرور کامل روی تخت پادشاهی نشسته است.

بیت چهارم:

ماه، برق کوچکی از تاج او هر ستاره، پولکی از تاج او

نثر روان: فکر می کردم ماه، درخشش کوچکی از تاج خداوند است و هر ستاره ای یکی از پولک های روی تاج اوست.

بیت پنجم:

رعد و برق شب، طنین خنده اش سیل و طوفان، نعره توفنده اش

طنین: صدا، آواز توفنده: غوغا کننده، ویران کننده

نثر روان: صدای رعد و برق شبانه را، صدای خنده های خداوند تصور می کردم و حوادثی مثل سیل و طوفان را صدای عصبانیت و خشم او می دانستم.

بیت ششم:

هیچ کس از جای او آگاه نیست هیچ کس را در حضورش راه نیست
نثر روان: هیچکس نمی داند جای او کجاست و هیچکس اجازه ندارد به حضور او برود و او را ببیند.

بیت هفتم:

آن خدا بی رحم بود و خشمگین خانه اش در آسمان، دور از زمین
نثر روان: آن خدایی که من تصور می کردم، بی رحم و خشمگین بود و خانه اش در آسمان و دور از زمین بود.

بیت هشتم:

بود، اما در میان ما نبود مهربان و ساده و زیبا نبود
نثر روان: آن خدا وجود داشت اما در بین ما نبود. مهربان و ساده و زیبا نبود.

بیت نهم:

در دل او، دوستی جایی نداشت مهربانی هیچ معنایی نداشت
نثر روان: دوستی برایش بی معنی بود و مهربان بودن را نمی دانست.

بیت دهم:

هر چه می پرسیدم از خود از خدا از زمین از آسمان از ابرها
نثر روان: هر چه از دیگران در مورد خدا، آسمان و زمین می پرسیدم

بیت یازدهم:

زود می گفتند: این کار خداست پرس و جو از کار او کاری خطاست

✱ **خطا:** اشتباه

نثر روان: سریع می گفتند: این قسمت و حکمت است و پرسیدن در مورد کارهای خداوند، نادرست و اشتباه است.

بیت دوازدهم:

نیت من در نماز و در دعا ترس بود و وحشت از خشم خدا

✱ **نیت:** قصد، هدف

نثر روان: نیت و قصد من از خواندن نماز و دعا، تنها در امان ماندن از خشم او بود.



بیت سیزدهم:

پیش از اینها، خاترم دلگیر بود از خدا در ذهنم این تصویر بود
نثر روان: در گذشته تصویر خوبی از خدا نداشتم و ناراحت بودم

بیت چهاردهم:

تا که یک شب دست در دست پدر راه افتادم به قصد یک سفر
نثر روان: تا اینکه یک شب همراه با پدرم به قصد سفر به راه افتادیم.

بیت پانزدهم:

در میان راه، در یک روستا خانه‌ای دیدیم خوب و آشنا
نثر روان: در میان راه در یک روستا، خانه‌ای خوب و آشنا دیدیم.

بیت شانزدهم:

زود پرسیدم: پدر، اینجا کجاست؟ گفت: اینجا خانه خوب خداست
نثر روان: زود از پدرم پرسیدم: اینجا کجاست؟ پدرم گفت: اینجا خانه خوب خداوند است.

بیت هفدهم:

گفت: اینجا می‌شود یک لحظه ماند گوشه‌ای خلوت نمازی ساده خواند
نثر روان: پدرم گفت: اینجا می‌شود برای لحظاتی توقف کرد و در گوشه‌ای خلوت، نماز خواند.

بیت هجدهم:

با وضویی دست و رویی تازه کرد با دل خود گفت و گویی تازه کرد
نثر روان: با وضو گرفتن، آبی به دست و صورت خود بزنیم و با خودمان، خلوت و گفتگو کنیم.

بیت نوزدهم:

گفتمش: پس آن خدای خشمگین خانه‌اش اینجاست؟ اینجا در زمین؟
نثر روان: به پدرم گفتم: پس آن خدای خشمگین و عصبانی، خانه‌اش اینجاست؟ و در روی زمین خانه دارد؟

بیت بیستم:

گفت: آری خانهٔ او بی ریاست فرش هایش از گلیم و بور ریاست
 بی ریا: ساده، بدون ناپاکی بویا: حصیری که از نی می‌بافند گلیم: نوعی فرش
 نثر روان: پدرم گفت: بله. خانهٔ خدا ساده و بدون ناپاکی است. فرش‌های این خانه نیز چیزی جز گلیم و حصیر نیست.

بیت بیستم و یکم:

مهربان و ساده و بی کینه است مثل نوری در دل آئینه است
 نثر روان: خداوند، مهربان و ساده و بی کینه است و مانند نوری در دل آئینه است.
 مثل نوری در دل آئینه است: ← تشبیه «خداوند به نور تشبیه شده است»

بیت بیست و دوم:

عادت او نیست خشم و دشمنی نام او نور و نشانش روشنی
 نثر روان: خداوند دارای خشم و دشمنی نیست و نام او نور و نشانه‌اش روشنایی است.
 بیت، اشاره دارد به آیهٔ قرآن: الله نور کل نور

بیت بیست و سوم:

تازه فهمیدم خدایم این خداست این خدای مهربان و آشناست
 نثر روان: تازه متوجه شدم که خدای من، این خدا است که خوب و مهربان و آشنا است.

بیت بیست و چهارم:

دوستی از من به من نزدیک‌تر از رگ گردن به من نزدیک‌تر
 نثر روان: خداوند مانند دوستی است که از خودم به من نزدیک‌تر است و حتی از رگ گردن هم به بنده هایش نزدیک‌تر است.
 بیت، اشاره دارد به آیهٔ قرآن: نحن اقرب الیه من حبل الوريد: ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم.

بیت بیست و پنجم:

می‌توانم بعد از این، با این خدا دوست باشم، دوست، پاک و بی‌ریا
 نثر روان: از این به بعد می‌توانم با این خدا، دوست باشم و یک دوستی پاک و بی‌ریا داشته باشم.

دانش ادبی: یادآوری

نثر: سخنی است که دارای وزن و قافیه نباشد. به تمام متن‌های کتاب که شعر نیستند، نثر گفته می‌شود.

مثال: از شگفت انگیزترین پرندگان در آفرینش، طاووس است.

نظم: سخنی است که دارای وزن و قافیه باشد. به تمام شعرها، نظم گفته می‌شود.

مثال: به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

جملهٔ زبانی و ادبی

جملهٔ زبانی: جمله‌ای است که مقصود و منظوری را ساده و بدون زیبایی‌های ادبی بیان می‌کند.

مثال: خورشید طلوع کرد.

جملهٔ ادبی: جمله‌ای است که مقصود و منظوری را زیبا، تاثیرگذار و همراه با آرایه‌های ادبی بیان می‌کند.

مثال: صبحگاهان، خورشید خانم از پشت کوهها به مردم شهر سلام کرد.

مثال بیشتر:

زبانی: باران از آسمان می‌بارد. ادبی: قطرات باران مانند دانه‌های الماس از آسمان بر زمین ریخت.

زبانی: دوستم زیبا است. ادبی: چهره‌ی دوستم مانند گل‌های بهاری زیباست.

قافیه و ردیف

قافیه: به کلماتی که در انتهای هر دو مصراع می‌آیند، هم وزن و هم آهنگ هستند و در حرف یا حروفی با هم مشترک هستند، قافیه می‌گویند. قافیه معمولاً قبل از ردیف در شعر می‌آید.

مثال:

تامل در آیینۀ دل کنی صفایی به تدریج حاصل کنی

دل و حاصل: قافیه هستند زیرا دارای آهنگ هستند، در انتهای مصراع آمده‌اند، حرف مشترک آنها «ل» است

تا که یک شب دست در دست پدر راه افتادم به قصد یک سفر

پدر و سفر: قافیه هستند زیرا دارای آهنگ هستند، در انتهای مصراع آمده‌اند، حرف مشترک آنها «ر» است

ردیف: به کلماتی که دقیقاً مثل هم باشند و بعد از قافیه بیایند، ردیف می‌گویند. ردیف کلمه‌ای است که در پایان دو مصراع، تکرار می‌شود.

مثال:

هیچکس از جای او آگاه نیست هیچکس را در حضورش راه نیست { **نیست:** ردیف }

با وضویی دست و رویی تازه کرد با دل خود گفت و گویی تازه کرد { **تازه کرد:** ردیف }

نکته: گاهی یک شعر یا یک بیت می‌تواند ردیف نداشته باشد.

مثال:

عادت او نیست خشم و دشمنی نام او نور و نشانش روشنی

دشمنی و روشنی: قافیه هستند. «این بیت، ردیف ندارد»

به خدا چه بگویم؟

برگرفته از کتاب « رسالهٔ قشیریه » ابوالقاسم قشیری

نثر: ساده و روان

روزی غلامی گوسفندان اربابش را به صحرا بُرد. گوسفندان در دشت سرگرم چَرا بودند که مسافری از راه رسید و با دیدن انبوه گوسفندان به سراغ آن غلام (چوپان) رفت و گفت: « از این همه گوسفندانت، یکی را به من بده ».

غلام: خدمتکار ارباب: صاحب، رئیس انبوه: زیاد، فراوان

نثر روان: روزی خدمتکاری گوسفندان صاحب خود را برای چرا به صحرا برده بود. وقتی گوسفندان مشغول چرا بودند مسافری از راه رسید و با دیدن آن همه گوسفند، پیش خدمتکار رفت و گفت: از این همه گوسفند یکی را به من بده

چوپان گفت: نه نمی توانم این کار را بکنم؛ هرگز! مسافر گفت: یکی را به من بفروش چوپان گفت: گوسفندان از آن من نیست» مرد گفت: « خداوندش را بگوی که گرگ ببرد » غلام گفت: « به خدا چه بگویم

خداوند: صاحب

نثر روان: چوپان گفت: من نمی توانم این کار را بکنم؛ هرگز! مسافر گفت: پس یکی را به من بفروش چوپان گفت: گوسفندان مال من نیست. مرد گفت: به صاحب گوسفند بگو یکی را گرگ برده است. غلام گفت: به خدا چه بگویم؟!

تاکید حکایت بر این است که همیشه و در همه حال امانتدار باشیم و بدانیم که خدا شاهد اعمال ما است.



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد